

بررسی کاربرد نظریه گشتالت در معماری

سودابه شریف خطیبی^۱

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد واحد بابل.

چکیده

مکتب روان‌شناسی گشتالت در اوایل سده بیستم در آلمان پدیدار گشت. این دوره مصادف بود با اوج گیری هنر مدرن در اروپا؛ جایی که هنرمندان از آن جمله در آلمان و مدرسه باهاوس، شیفته یافته‌های تحسین برانگیز پایه‌گذاران این مکتب-ماکس ورتایمر، کورت کوفکا و ولفگانگ کهلر- در زمینه تجربیات ادراک بصری شده بودند. این امر، به ویژه با اشتیاق متقابل روان‌شناسان گشتالت، موجب تعامل و پیوند هر چه بیشتر روان‌شناسی و هنر شد و در حوزه معماری، هنرهای تجاری، طراحی صنعتی، طراحی گرافیک و... تأثیر پایدار و فراگیری به جا گذاشت. بر پایه نظریات گشتالت و ارتباط تنگاتنگ آن با معماری و اصول معماری، زمینه رشد و ترقی این هنر اصیل را در بستر روانشناسی فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: گشتالت، آلمان، باهاوس، روان‌شناسی، هنر، معماری.

۱- مقدمه

رویکرد به جهان نه به عنوان واقعیتی بیرونی و عینی، بلکه به مثابه چیزی ساخته و پرداخته فرآیندهای ادراکی انسان، نگرشی کانتی بود که بسیار مورد توجه بسیاری از روانشناسان قرار گرفت. همزمان با اوج گیری هنر مدرن در اروپا و به ویژه آلمان؛ جایی که هنرمندان آن شیفته یافته‌های تحسین برانگیز در زمینه تجربیات ادراک بصری شده بودند، روانشناسانی که نظریات مکس ورتایمر (۱۸۸۰-۱۹۴۳) را مبنای کار خود می‌دانستند، معتقد به اضافه شدن چیزی به تجربه توسط ارگانیزم بودند که در داده‌های حسی وجود ندارد و آنها آن چیز را سازمان نامیدند. طبق این نظریه «کل چیزی فراتر از مجموع اجزای آن است» به بیان دیگر با گوش فرا دادن به نت‌های مجزای یک ارکستر سمفونی قادر به درک تجربه گوش دادن به خود آن نمی‌توان بود و در حقیقت موسیقی حاصل از ارکستر چیزی فراتر از مجموع نت‌های مختلفی است که توسط نوازندگان مختلف اجرا می‌شود. آهنگ دارای یک کیفیت منحصر به فرد ترکیبی است که با مجموع قسمت‌های آن متفاوت است. آنها معتقد بودند که گرچه تجربه‌های روانشناختی از عناصر حسی ناشی می‌شوند، اما با خود این عناصر تفاوت دارند. پیروان این مکتب که بعدها به گشتالت معروف شدند حدود یک دهه پس از ظهور روان‌شناسی گشتالت، اصول آن در زمینه ادراک بصری مورد توجه

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد واحد بابل.

Sodabekhatibi@yahoo.com-۲